

برای خدا انقلاب و بازار

دلایل حذف و حاشیه‌نشینی
جریان بازاریان از اقتصاد و سیاست ایران
[بهراد مهرجو]



سرشناسه:	مهرجو، بهراد، ۱۳۶۳
عنوان و پدیدآور:	برای خدا، انقلاب و بازار:
مشخصات نشر:	دلایل حذف و حاشیه‌نشینی جریان بازاریان از اقتصاد و سیاست ایران بهراد مهرجو امین‌الضرب.
عنوان دیگر:	درباره دلایل حذف و حاشیه‌نشینی جریان بازاریان از اقتصاد و سیاست ایران
مشخصات ظاهری:	۳۱۲ ص
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۹۷۷۲-۰۰-۸
موضوع:	اقتصاد ایران
موضوع:	تاریخ اقتصاد ایران.
موضوع:	جامعه‌شناسی.
رده بندی دیویی:	۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵
رده بندی کنگره:	DSR ۱۵۰۹/م۹ب۴ ۱۳۹۶
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۵۰۳۲۰۸۰



برای خدا، انقلاب و بازار، دلایل حذف و حاشیه‌نشینی جریان بازاریان از اقتصاد و سیاست ایران

نویسنده: بهراد مهرجو

طراحی و گرافیک: رضا دولت‌زاده

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: مومن

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۷۷۲-۰۰-۸

انتشارات امین‌الضرب: تهران خیابان مجاهدین اسلام، کوی بهنام، پلاک ۲۲

تلفن: ۰۹۱۲۳۹۰۳۴۲۸

www.aminzarb.com

با نهایت امتنان از

مسعود کرباسیان گرامی که در تمام یک دهه گذشته، همراهی دلسوز و پشتیبانی آگاه برایم بود و اگر تشویق‌ها و حمایت‌های ایشان نبود، این تحقیق و بسیاری دیگر از فعالیت‌های حرفه‌ای و شخصی‌ام به ثمر نمی‌نشست.

مسعود خوانساری گرامی که با لطف و نگاهی دلسوزانه مرا به بطن تحولات آورد و رفتار خردمندانه‌اش آموختنی است.

ابراهیم حاتمی‌کیا عزیز که از اندیشه و نگاه ژرف و الهام بخش او بسیار آموختم، از هم صحبتی‌اش سیراب نمی‌شوم و خود را مرهون محبت‌هایش می‌دانم که مسیر شخصی و حرفه‌ای زندگی‌م را معنا بخشید.

علامیر محمد صادقی، مردی که تدین، اعتدال، شرافت و اخلاق را باید از او آموخت. همراهی او طی هفت سال اجازه داد این تحقق به سرانجام برسد. سعید لیلایز گرامی که سرشار از خلاقیت و امید است. او خط معیاری است برای من.

متین غفاریان عزیز که همیشه همراهی دلسوز و آگاه بوده و این تحقیق با همراهی او آغاز شد و در لحظه به لحظه سال‌های تلاش مشترکمان از او آموختم.

و البته از دوستان عزیزم امیرحسین مهدوی و علی حق که تا باقی عمر به رفاقت آنها مفتخرم.

تقدیم به

دوست و همسر

ریحانہ

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
	فصل اول
۴۷	ریشه‌ها
۴۹	موتلفه اسلامی و جریان بازار
۵۷	حزب ملل اسلامی
	فصل دوم
۶۱	فعالیت‌های نهادی
۶۳	مدارس اسلامی
۶۲	مدرسه حقانی
۶۴	مدرسه دین و دانش
۶۵	مدرسه علوی
۷۵	مدرسه رفاه
۷۹	مدرسه کمال

فصل سوم

۸۳ **قرض الحسنه‌ها**

فصل چهارم

۸۹ **حضور انقلابی - سیاسی**

فصل پنجم

۱۰۳ **کسب و کار در عصر انقلاب**

۱۰۸ الگوی رفتار سیاسی - سازمانی

۱۲۱ الگوی مالی

فصل ششم

۱۲۷ **دولت سایه**

فصل هفتم

۱۴۵ **بازار علیه بازار**

۱۴۷ کمیته در کمیته

فصل هشتم

۱۶۹ **داستان راست و چپ**

فصل نهم

۱۹۵ **دوران اوج و فرود**

۱۹۸ برنامه تعدیل ساختاری

ضمائم

گفت و گوها

۲۱۴ بهزاد نبوی (بحران روابط)

۲۳۶ عزت‌الله سبحانی (کدام بازار؟)

۲۵۰ علینقی خاموشی (بازار در بازار)

۲۸۶ مسعود روغنی زنجانی (دولت علیه بازار)

پشگفتار چرا برای خدا، انقلاب و بازار؟

تحقیقات برای نگارش این کتاب از سال ۱۳۸۶ آغاز شد و تا سال ۱۳۹۶ ادامه یافت. یک دهه زمان نیاز بود تا به جمع‌بندی منطقی درمورد سوژه‌های تحقیق برسم. البته که چنین پیش‌بینی هیچگاه در کارم نبود و جبر دوران، زمان را به نفع من خرید.

بازاریان مسلمان با دیدگاه‌های مذهبی - سیاسی و با دغدغه‌های برآمده از خواستگاه اجتماعی و نوع نگاه، خود در عرصه اقتصاد ایران حضور یافتند.

جریان بازار در دهه چهل اعلام موجودیت کرد و در دهه پنجاه فعالیت‌های اقتصادی خود را به ثبات رساند و در دهه شصت وارد حاکمیت شد.

شرح مبسوطی از تحولات رخ داده بر بستر این جریان، در کتاب آمده‌است ولی اکنون نیازمند یادآوری چند نکته هستم:

- عنوان «بازاریان مسلمان» اشاره به افرادی است که هم‌زمان با اقتصاد به موضوعات مذهبی هم ورود جدی داشتند. اسلام دغدغه آنها و نه وسیله‌ای برای کسب ثروت بود.

- این جریان به دلیل حضور در کلاس‌های درس روحانیون اصیلی همچون سید

محمدحسین بهشتی و مرتضی مطهری به اسلامی اعتقاد داشتند که در آن امور خیریه، اجتماعی و اخلاقی کسب و کار در اولویت بود. این دسته از بازاریان به معنای اخص کلمه معتقد به اصول دینی و اخلاقی بودند و استفاده از صفت متدینین در مورد آنها انتخابی دقیق بود. جریانی که مدتی بعد بخصوص دهه هفتاد در اقتصاد ایران تحت عنوان بازاریان سودجو ظهور کرد، ارتباط سیستمی با جریان اصیل بازار نداشت و برآمده از اقتصاد متکی به رانت نفت و واردات و درآمدهای سرشار بخش مستغلات بود. تصویر بازاری، بخصوص در فرهنگ ایران (سینما و رمان/ادبیات) کنایه‌ای دائمی به این افراد می‌زند و البته هیچ‌گاه در فضای فکری و فرهنگی کشور میان این دو، تفکیکی صورت نگرفته است.

– جریان بازاریان مسلمان در دهه چهل متمایل به فعالیت‌های انقلابی نبودند. آنها به دلیل ریشه‌های محافظه‌کارانه اقتصادی خود ترجیح می‌دادند از طریق امور فرهنگی مذهبی به ترویج دیدگاه خود بپردازند ولی محافظی که جریان بازار با آنها در ارتباط مستقیم بود، به طیف مبارزان مذهبی انقلابی تعلق خاطر داشت. از این‌رو بازاریان مسلمان ناخواسته وارد مبارزات انقلابی نیز شدند.

این جریان از نظر اندیشه اقتصادی، مولد و دنباله‌رو دیدگاه مدرنی نبود ولی به جهت آموزه‌های مذهبی نگاهی اصیل به تجارت داشت و در قیاس با نسل‌های بعدی اقتصاد ایران، افرادی با شناسنامه و اصول به حساب می‌آیند که ضمن حفظ چارچوب‌های اخلاقی، به کسب و کار و امور سیاسی هم مشغول‌اند. طیف بازاریان مسلمان را نمی‌توان با اصول اقتصاد مدرن مورد نقد قرار داد و حتی برخی اتفاقات مانند بهره‌مندی از نظام ارزی در دهه‌های پس از انقلاب را نیز نمی‌توان به پای تمامی آنها نوشت. البته که افرادی از این طیف هم از تحولات دهه هفتاد بی‌بهره نبودند.

اما بخش اصیل این جریان تا دهه نود همچنان به حفظ اصول ارزشی خود مشغول است و کماکان از نگاه انقلابی معتدل دهه پنجاه کوتاه نمی‌آید.

جدال اصلی طیف بازاریان با بدنه مدیران و تکنوکرات‌های جوان دهه شصت مربوط است. نیروهای انقلابی این دهه دیدگاهی دولت‌محور داشتند و با وجود

اینکه به تدین بازاریان احترام می‌گذاشتند ولی آنها را حامی و همراه جریان تولیدگرای مورد نظرشان نمی‌دیدند. مجادلات این دو طیف در دوره‌های زمانی میانه دهه شصت و میانه دهه هفتاد بالا گرفت ولی در تمامی این دوران نیروهای اصیل جریان بازار مانند علاء‌میرمحمدصادقی با روسای جمهوری مانند مرحوم هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی در ارتباط نزدیک بودند.

مدتی بعد سرمایه‌داری متولد شده در دهه هفتاد هر دو گروه را کنار زد. به‌طوری که هم بازاریان به حاشیه رفتند و هم نیروهای دولتی دهه شصت با مطالعاتی بیشتر و آشنایی با اصول اقتصادی مدرن دچار تغییر دیدگاه شدند. در دهه نود این دو گروه دریافتند که بخشی از منازعات دهه اول انقلاب چندان هم ضروری نبوده و با به‌کارگیری مشی معتدل از طرف هر دو طیف، حتی احتمال حل و فصل آرام‌تر مناقشات نیز وجود داشت؟

امروز به این باور رسیده‌ام که جریان دولتی دهه شصت تحت تاثیر فضای اقتصادی و سیاسی جنگ وادار به اتخاذ سیاست‌های چپ‌روانه شده بود. دولت را در این دوره نیروهای جوان انقلابی با انبانی از آرمان‌های عدالت‌طلبانه مدیریت می‌کردند. آنها در تلاش برای ترسیم آرمان‌شهری خیالی بودند و در این راه تمام تلاششان را برای حذف جریان‌های مخالف به کار برنند. جو انقلابی این دهه چنان سهمگین بود که از دل آن آرزوی نجات برای افرادی مانند سرمایه‌داران صنعتی دهه پنجاه بیرون نمی‌آمد.

در سوی مقابل نیز نقدهای جدی قابل طرح است. بازاریان مسلمان افرادی کارآزموده در فضای تجاری بودند. اما آنها از روابط سیاسی و مخاطرات حکمرانی هیچ اطلاعی نداشتند و در این دهه سراسر تنش و اتفاق، سعی در حفظ منافع طیف فکری خود داشتند و البته که در سراسر این دوران موضوع هم‌خوانی اصول قانونی و اقتصادی کشور با آموزه‌های اسلامی برایشان دغدغه‌ای شریف بود.

برخورد این دو گروه در آن برهه زمانی را باید اتفاقی نایاب قلمداد کرد. در دهه‌های بعدی انقلاب ایران هر کدام از این گروه‌ها حتی در مناقشات بزرگ‌تر نیز اشتراکاتی باهم یافتند. اما نه جوانان انقلابی و نه پیران بازاری هیچ‌کدام تصور نمی‌کردند سرمایه‌داری معاصر ایران که از دهه هفتاد به

بعد فرصت رشد پیدا کرد، هر دو طیف را به حاشیه براند و مدتی بعد از دل افراط‌های صورت گرفته، نیروهای عدالت‌محوری ظهور کنند که یک دهه فرصت رشد و توسعه کشور را بسوزانند.

حالا در دهه نود همه در حاشیه‌اند. نسل جوان ایران و بخصوص مدیران استارت‌آپ‌ها با تمام قدرت آمده‌اند تا ساختارهای فرسوده اقتصاد را پس بزنند. اینها نه جریان بازار را می‌شناسند، نه اصول اداری اقتصاد ایران را و نه حتی در کار سیاست‌اند. پیش از آنها هم گروه سرمایه‌داران وابسته به درآمدهای نفتی در پس فساد اداری کشور رشد کردند و هم اموالشان را به باد دادند.

یک دهه گذشته و امروز با نهایت احترام از بازاریان یاد می‌کنم، نیروهای دولتی آن دوران را نیز در عملکردشان محترم و معتقد می‌دانم.

گروه مدیران و تکنوکرات‌های دولتی برای «خدا و انقلاب» عمرشان را گذاشتند و دسته دوم برای «خدا، انقلاب و بازار» زیستند.

و امروز در دهه نود نمونه‌هایی مانند آنها نایابند.

اما بازخوانی این تحقیق برای من همچون ورق زدن آلبوم خاطرات بود. جوان روزنامه‌نگاری پای گفت‌وگو با مدیران و بازاریان می‌نشست و وقتی یک دهه بعد به متن‌ها نگاه می‌کرد، کوهی از حسرت روزهای سپری‌شده پیش‌رویش بود.

خوشحالم که پیش‌تر کتاب را تدوین نکردم و در میانه دهه چهارم زندگی‌ام، پای این خاطرات نشستم. فرصتی کمیاب و امکانی استثنایی برای بازی با نوستالژی‌های زمان روزنامه‌نگاری در مقابلم قرار گرفت. این کتاب محصول بعد از ظهیری است که مقابل کامپیوتر نشسته بودم و فکر می‌کردم در دهه گذشته چه کار مفیدی کرده‌ام؟

و حالا در این سن احساس میانسالی را درک می‌کنم. حالا من با بازاریان و مدیران به یک اندازه پیرتر شده‌ام. من، بازاریان و تکنوکرات‌های انقلابی یک دهه باهم زیسته‌ایم و این کتاب ثمره این زندگی است.

مقدمه

روی صندلی فلزی ارج نشسته و چشم به مقابلش دوخته‌است. حرکتی در صورتش نیست. ساعت به ظهر شرعی می‌رسد، صدای اذان در سرا می‌پیچد و پیرمرد بدون مکث، حجره را می‌بندد و ذکرگویان راهی مسجد بازار تهران می‌شود. مغازهای اطراف او همچنان به کار مشغول‌اند. جوان‌ترها با گوشی‌های موبایلشان بازی می‌کنند و میانسالان هم رفت‌وآمدها را می‌پایند.

نسل پیرمردان متشرع بازار همچنان مانند دهه چهل زندگی می‌کنند. علامیرمحمدصادقی از بازاریان سرشناس همان دهه و سرآمد جریان اقتصادی و سیاسی آن‌ها با اینکه دفتر کارش را به خیابان بهشتی تهران منتقل کرده و باوجود آنکه دیگر در قید بازار نیست، هنوز هم همان سبک زندگی را دارد: «هر سال دهه دوم محرم هیات عزاداری داریم ولی برای اینکه دوستان به کسب‌وکارشان برسند، هیات ساعت پنج صبح شروع می‌شود و تا ساعت هفت ادامه دارد.» در هیات عزاداری او مکاسب و اخلاق می‌گویند و مداح هم ذکر مصیبت می‌خواند.

بازاریانی مانند میرمحمدصادقی نسل‌شان به انتها رسیده‌است ولی هنوز هم احترامشان برای طیف وسیعی از نیروهای سیاسی ایران واجب است.

روایت اول

مسجد مملو از جمعیت است. پیرمردها کنار دیوار نشسته‌اند. آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله جنتی، آیت‌الله امامی کاشانی و آیت‌الله محمدی گلپایگانی مقابل ورودی سالن اصلی روی صندلی‌های فلزی به جمعیت چشم دوخته‌اند. دسته‌های گل مقابل سالن مملو از جمعیت، به خیابان سهروردی رسیده‌است. میهمانان برای ورود به سالن مسجد، به صف ایستاده‌اند. میانشان بعضی هم کراوات زده‌اند تا یکنواختی جمع از میان برود. روی دسته‌های گل نام‌های درشت حک شده است. مدرسه علوی، مدرسه رفاه، مدرسه نیکان، سازمان اقتصاد اسلامی و نام‌ها پیش می‌رود تا به کارخانه‌های نیک کالا، گچ مازندران و بسیاری دیگر می‌رسد.

میزبان مراسم شال سبزرنگی دور گردن پیچیده و با ورود هر میهمان دستش را به سمت او دراز می‌کند و با لبخندی آرام او را همراه می‌کند تا اگر مقامی دولتی و حکومتی دارد در ردیف اول جایی گیرد و اگر از جمع دوستان و آشنایان است، روی صندلی‌های میانی بنشینند. هم‌زمان اطرافیان با نگاه به او اشاره می‌کنند که خودرو حفاظت مهمان ویژه رسیده و حاج آقا باید به استقبال برود.

علامیر محمدصادقی مرد معتمد بازار در سوگ خواهر نشسته‌است. یکسال پیش‌تر برادرش از دنیا رفته بود و مراسم او نیز در مسجد خیابان سهروردی با حضور همین میهمانان برگزار شد.

محمود لولاچیان، با اندامی تکیده، کت و شلواری ساده و موهای یکدست سفید روی صندلی نشسته‌است. در میان میهمانان او میزبان را با مهری دیگر در آغوش گرفته بود. این دو حداقل پنج دهه در کنار هم زیستند، کاسبی کردند و وارد جریان‌های سیاسی و انقلابی شدند و اکنون هر دو به نظاره رفتن عزیزانشان نشسته‌اند.

پیرمردی از جمع همین بازاریان نگاهش را به آن‌ها دوخته و می‌گوید: «این دو مثل برادر هستند.» لولاچیان گوشه سالن صندلی خالی پیدا می‌کند. قرآن جیبی‌اش را به دست می‌گیرد و چند آیه برای آمرزش روح مرحوم می‌خواند.

مجری مراسم پشت میکروفون لیست اسامی را می‌خواند. او هم گاهی از تنوع نام‌هایی که روی کاغذ برایش نوشته شده، تعجب می‌کند. با قدری مکث و تکیه روی اسامی خاص دقت می‌کند تا نام و سمتی را به اشتباه نیاورد.

خلاصه بازار تهران در دهه گذشته همگی روی صندلی‌های قدیمی تالار مسجد حجت ابن الحسن میهمان مراسم ختم همشیره میرمحمدصادقی بودند.

میزبان مراسم ایستاده از کنار ورودی سالن تکان نمی‌خورد. پذیرایی ردیف به ردیف انجام می‌شود، میهمانان سفیدموی سرگرم قرائت قرآن شده‌اند و دستی به سمت سینی‌ها نمی‌رود. جوان‌ترها در ازدحام پیرمردهای متشرع پیدا نیستند یا حداقل خودشان را از نگاه‌ها دور می‌کنند تا این تضاد کمتر به چشم آید.

از میان میهمانان مراسم، محمدعلی نوید چند ماهی بعد چهره در نقاب خاک کشید تا بازم جمع بازاریان خارج از بازار در مسجد جامعه الصادق گرد هم آیند. مدتی بعد به این جمع متوفیان دیگری هم اضافه شدند، کرداحمدی، حیدری، حیب‌الله عسگراولادی و بسیاری دیگر که در پرده‌ای از محافظه‌کاری خاطراتشان را به خود بردند و تنها افسانه‌ای برجای گذاشتند. افسانه‌ای که روایت می‌کرد بازار قدرت قاهر دهه پنجاه بوده و البته روزهای سیاهش هم در دهه‌های بعدی از راه رسید.

افسانه بازار در ایران به لطف داستان‌هایی از نفوذ بازاریان چندین دهه سرپا بود ولی ناگهان از دل دستگاه سخت‌گیر تکنوکراسی ایران ایده‌هایی بیرون آمد که بازار را از محتوا خالی کرد و بازاریان را به حاشیه‌راند. مدتی بعد در برهوت سرمایه‌داری ایران دو گروه دیگر جای بازار نشستند: سرمایه‌داران وابسته به جریان مسکن و ملک و سرمایه‌داران وابسته به دولت و قدرت. هیچ‌کدام از این دو گروه نه اصالت و نه تشریح نسل قبلی را نداشتند.

بازاریان در روزهای پس از انقلاب بی‌قید و بند تا توانستند، نسل سرمایه‌داران صنعتی ایران را تاراندند و خود برای مدتی کوتاه بر آریکه

قدرت نشستند. همان‌ها در دهه بعدی توسط دولت پس زده شدند و برای یک دهه با نقل قول و خاطره‌گویی از افسانه قدرشان، صورت را با سیلی سرخ نگاه داشتند ولی موج سرمایه‌داری برآمده از بازار مستغلات در دهه هفتاد ریشه بازار را هدف گرفت، دولت به آن قدرت داد و جریان سیاسی تندروی دهه هشتاد کار را به سرانجام رساند. پس از آن بازار تهران به محوطه‌ای فیزیکی از تجار و کسبه عادی بدل گشت که زندگیشان لای دفاتر رسمی که به اداره مالیاتی می‌دادند، گم و مدفون بود و اثرات سیاسی‌شان حتی به اندازه اعتصابی اثرگذار برای عبور از بحران مالیات بر ارزش‌افزوده هم نبود. آن‌ها حتی خبر نداشتند که همین بازار چند دهه قبل برای حکومت خط و نشان می‌کشید و چند دهه بعد در دل حکومت جوان انقلابی جایگاهی برای خود داشت.

بازاریان، قافیه را به سرمایه‌داران دولتی-حکومتی و دیدگاه دولتی-چپ حاکم بر کشور باخت. البته که در دهه نود بازهم جریانی تازه نفس در اقتصاد ایران ظهور کرد. جوانانی متولد دهه هفتاد بی‌توجه به قیده‌های دست و پاگیر و نگرانی‌های سیاسی نه از دل حجره‌ها، شرکت‌ها و دفاتر اقتصادی بلکه از پشت کیبوردهای کامپیوترها بیرون آمدند و بی‌سر و صدا و حاشیه نسخه هر دو گروه را پیچیدند. سرمایه‌داران معاصر ایران جوانان استارت‌آپی شدند که حاکمیت هم برای آن‌ها تصمیمی نداشت و قصدش مبارزه سیاسی با آن‌ها نبود.

روایت دوم

ساعت از هشت‌ونیم صبح گذشته است. برخلاف روزهای دیگر صبح دوشنبه صحن مجلس جمعیتی محدود را در خود جای داده است. بیشترین بخش فضای داخلی مسجد توسط پیرمردهایی اشغال شده که چشم به منبر مقابلشان دوخته‌اند. اما منبر برخلاف همیشه محل تمرکز ذهن‌ها نیست. تنها پنجاه و پنج نفر در مسجد دورتا دور دیوار نشسته‌اند. بعضی با صورت‌های خسته و عده‌ای هم چشم‌های بسته و تسبیح به دست تنها به دیوار مسجد تکیه داده‌اند. تنها حرکت به دانه‌های تسبیح مربوط است که

بر اساس برنامه زمان‌بندی دست‌ها دانه دانه روی هم می‌افتند و هم زمان لب‌ها هم تکان آرام و متینی می‌خورند.

احمدی کریمی اصفهانی، دبیر کل جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار در مقابل ورودی مجلس نشسته است. پاهایش درد کهنه‌ای دارد و گاهی مجبور می‌شود درازشان کند. هر بار از کسانی که کنارش نشسته‌اند غدرخواهی می‌کند. او در بازار فرش‌فروشان تهران شهرتی برای خود بهم زده است ولی بیش از آنکه به صفت فرش‌فروش شناخته شود، به‌عنوان نماینده طیف راست سنتی در بازار چهره شده است.

مقابل ورودی سالن اصلی، مردی با کت و شلوار سرمه‌ای و تسبیحی در دست روی صندلی فلزی نشسته است. موسویان مسول اجرایی جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران، متولی برگزاری تمامی جلسات سخنرانی مسجد بازار است. او می‌گوید: «امروز قرار بود، آقای تاجگردون سخنران مراسم باشند ولی صبح برایشان مشکلی پیش آمد و نهایتاً مجبور شدیم سخنران دیگری دعوت کنیم.»

به گفته او نزدیک به یک هزار نفر در بازار تهران به عضویت انجمن اسلامی درآمده‌اند. تعداد کل بازاریان کشور که عضو نهاد سیاسی بازار شده‌اند را بیست هزار نفر اعلام می‌کند. شصت انجمن اسلامی در بازارهای سراسر کشور فعالیت می‌کنند. آرنگ کشاورزیان پژوهشگر علوم اجتماعی، ده سال قبل در مجله گفت‌وگو شماره ویژه بازار، تعداد اعضای جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران را یک هزار و ۵۰۰ نفر ارزیابی کرده بود و البته مدتی بعد و در مقاله‌ای دیگر این عدد را به ۲ هزار و ۵۰۰ نفر اصلاح کرد. موسویان تسبیح فیروزه‌ای رنگ را دور دستش می‌پیچد و درحالی که به مسئول تدارکات تذکر می‌دهد، چایی صبحگاهی مراسم را در لیوان‌های یک بار مصرف بریزد، می‌گوید: «جامعه به بازارها خدمات مهمی می‌دهد. مثلاً اگر مشکل مالیاتی داشته باشند، مشکل بیمه یا حتی با شهرداری مشکل داشته باشند، جامعه تلاش می‌کند تا این گرفتاریها را حل کند. شاید خدماتی شبیه به بسیج باشد. یک نفر برای چه عضو بسیج می‌شود؟ احساس می‌کند بالاخره لازم می‌شود.»

مرد میان سالی کنار او نشسته است. از باسابقه‌های بازار است و بازاری‌های قدیمی را به اسم می‌شناسد. او می‌گوید: «متأسفانه چهره‌های خیلی باسابقه از بازار رفته‌اند. بازار هم مثل خیلی جاهای دیگر شده است.» موسویان با افسوسی گفته‌های همکارش را تأیید می‌کند و می‌گوید: «حداقل ۲۰۰ عضو فعال داریم. در بازار کسانی را داریم که افراد را شناسایی می‌کنند و می‌گویند مثلاً فلانی برای عضویت شرایط مناسبی دارد.» جمعیت حاضر در مسجد به ۶۵ نفر رسیده است. مسول جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تذکر می‌دهد، عکاسی از جلسه به دلیل حضور کم بازاریان ممنوع است. موسویان گفته‌های او را چنین تصحیح می‌کند: «خیلی جلساتی داشتیم که مسجد پر از بازاریان و کسبه بوده است. مثلاً دو سال قبل جلسه‌ای با حضور مسولان سازمان امور مالیاتی تشکیل شده بود. در آن جلسه تعداد افرادی که حضور داشتند تا حیاط مسجد رسیده بود. در دهه شصت هم در سخنرانی مقام معظم رهبری جمعیت در مسجد بازار پرشده بود. البته فضا تغییر کرده و جمعیت زیادی نمی‌آید.»

چهره‌های سرشناس بازار همگی قلب اقتصادی سابق پایتخت را ترک کرده‌اند. معتمدان بازاری ابوالفضل توکلی‌بینا، محمدرضا اعتمادیان، محمود میرفندرسکی، مرحوم محمدعلی نوید، علامیرمحمدصادقی، اسدالله عسگراولادی، مرحوم میرمصطفی عالی‌نسب، مرحوم تقی خاموشی، مرحوم سعید امانی، مرحوم صادق عسگراولادی، عزیز الله علاءالدینی و بسیاری دیگر خیابان‌های مرکزی و شمالی تهران را در دهه ۸۰ و ۹۰ برای تجارت مناسب‌تر از بازار یافته‌اند. موسویان می‌گوید: «اصلاً بازار مانند سابق نیست. چهره‌های معتمد دیگر در بازار حضور ندارند. البته افرادی مانند آقای محسن قلهکی، حاج‌آقا لبانی و آقای لباف باقی مانده‌اند. بیشتر معتمدها فوت کرده‌اند.» از این میان محسن لبانی و حاج‌آقا لباف در دهه شصت بارها به همراه بازاریان دیگر به دیدار امام رفته بودند تا گلایه بازار از دولت را به ایشان انتقال دهند. اما هر دو در دهه نود هفته‌ای یکبار به صندوق‌های قرض‌الحسنه سرکشی می‌کنند و چندان در کار رابطه دولت و بازار نیستند.

ساعت نزدیک نه و سی دقیقه صبح شده است. میهمانان جلسه مسجد بازار، صحن مسجد را ترک می‌کنند. از میان معتمدان قدیمی بازار هیچ کدام در جلسه مسجد امام خمینی حضور نداشتند.

حاج آقا محسن قلهکی از بازاریان سرشناس و فعال در صنف خرازان در سرای حاج حسن، به کسب و کار می‌پردازد. یکی از اعضای جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران می‌گوید: «اگر ابتدای ورودی بازار تهران بایستد و بگوید حاج آقا قلهکی، همه حجره ایشان را نشان می‌دهند.»

مسیر ورودی سرا تخریب‌شده و حجره‌های طبقه دوم دالان مرکزی اکثراً تعطیل شده‌اند. مرد جوانی در طبقه دوم سرای حاج حسن، حجره حاج محسن قلهکی را با دست نشان می‌دهد. او می‌گوید: «ایشان دیگر کسب و کار نمی‌کنند. فقط نزدیک اذان ظهر به حجره می‌آیند و معمولاً هم به سؤالات شرعی و مکاسب بازاریان پاسخ می‌دهند.»

پسر جوان دیگری در انتهای طبقه دوم سرای حاج حسن، حاج محسن قلهکی را نمی‌شناسد. مرد جوان دیگری در طبقه اول همین سرا در حالی که میان کارتون‌های انبارشده در حجره خود محاصره شده می‌گوید: «نمی‌شناسم، شاید سرایدار بداند.» بیشتر حجره‌های سرای حاج حسن تعطیل شده‌اند. در مقابل حجره روی کاغذهای ۴۴ با فونت درشت نوشته‌اند: «سرقفلی واگذار می‌شود.» سرایدار سرا، مرد میان سال شهرستانی است که در دکه مراقبت زندگی می‌کند. او شبها مسئولیت مراقب از حجره‌ها و انبارها را بر عهده دارد. داخل کیوسک محل زندگی خود را با تصاویر امام خمینی، تختی و سرایدار قبلی تزئین کرده است.

پنکه و یک تلویزیون ۱۴ اینچ کوچک تمامی زندگی او را تشکیل می‌دهد. لهجه شهرستانی دارد و می‌گوید: «میرمحمدصادقی‌ها را نمی‌شناسم. این‌هایی هم که بر حجره خود نوشته‌اند، آماده واگذاری به دلیل کساد کار این کار را کرده‌اند. آقای قلهکی هم بعضی روزها می‌آیند و برای چند ساعت حجره را باز می‌کنند.»

ساکنان جدید سرای تاریخی حاج حسن هم ساکنان سابق آن را نمی‌شناسند. سرایی که به گفته مهدی خاموشی، فرزند تقی خاموشی

مرحوم مطهری برای دیدار با پدرش قدم به آن می گذاشته است، به روایت میرمحمدصادقی در سال‌های دهه پنجاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای جلسه با بازاریان هر هفته همین سنگ‌فرش‌های فرسوده را طی می‌کرده و بازهم به روایت میرمحمدصادقی، جلسات اولیه مدرسه رفاه در آن تشکیل می‌شده است.

دیواربه‌دیوار حاج محسن قلهکی، داخل حجره‌ای دیگر دو میز آهنی باروکش‌های سیاه در کنار هم قرار گرفته است. صندلی آهنی سبزرنگ پشت به ویتترین حجره برای میهمانان تدارک دیده شده است. دوچرخه‌ای به دیوار تکیه داده شده است. تصویری از آیات قرآن روی کاغذی نقش بسته و بالای سر حاج‌آقا محمدتقی جوادی به دیوار چسبانده شده و چرتکه قدیمی روی میزی کوچک پشت به دیوار تکیه داده است. حاج‌آقا می‌گوید: «از قدیمی‌های بازار همگی رفته‌اند. بیشتر کسانی که می‌آیند جوانان هستند. حرف‌های عجیب خودشان را هم می‌زنند. مثلاً در همین جریان اعتصاب بازار که پیش‌آمده بود از کسبه قدیمی کسی حجره‌ها را نبسته بود. عده‌ای آمدند که اصلاً بازاری نبودند و بیشترشان از ناصر خسرو آمده بودند. این‌ها بازاری نیستند. یکسری جوان هم بودند که جلو افتاده بودند و مثلاً شعار می‌دادند بازاری بی‌غیرت و منظورشان این بود که باید تعطیل کنیم ولی بازار تعطیل نکرد.»

موسویان مسول اجرای جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران، گفته‌های او را تأیید می‌کند: «در بازار ساخت‌وسازهای جدید صورت گرفته است و افراد جدید آمده‌اند و بیشترشان بچه‌های بازاری‌های قدیمی هستند. سنت‌های قدیمی از دست‌رفته است. البته کسانی هم در بازار هستند که اغتشاش‌گر شناسایی می‌کنند و مانع از بسته شدن حجره‌ها می‌شوند.»

حاج‌آقا جوادی در همان طبقه دوم سرای حاج حسن، با دستمالی میز را تمیز می‌کند و حجره‌اش را با تمام وسایل پراکنده‌اش، منظم نگاه می‌داد. با صدای آهسته می‌گوید: «هنوز ظهرها به مسجد می‌روم. البته که وضعیت از قرار سابق نیست.»

سال‌ها پیش احمد اشرف در تحلیلی جایگاه مذهب در بازار را چنین بیان کرده بود: «بازار در تعامل دائم با مسجد قرار دارد.» اصلی‌ترین گمانه در مورد رابطه مسجد و بازار به قلم او چنین است: «اجتماع ایجادشده که عمدتاً باهدف انجام مناسک دینی هنگام ظهر در مساجد بود، بازاریان فرش‌فروش در تعامل چهره به چهره در فرصتی مناسب یا فراغتی کافی قرار می‌داد که عاملی در جهت پیوند روابط دوستانه و همچنین تبادل اطلاعات بازار فرش و وقایع مهم رخ داده و مؤثر در تجارت فرش بود.» سال‌ها قبل مهم‌ترین دیدارهای سیاسی و اقتصادی بازار در دل هیئت‌های بازاری شکل می‌گرفت ولی هم‌زمان با خروج بازاریان نامدار هیئت‌های مذهبی بازار هم از رونق افتادند. تحقیقی که مرکز مطالعات انسان‌شناسی اقتصادی انجام داده، نشان می‌دهد: «امروزه گروهی از فرش‌فروشان تمایلی به شرکت در مراسم مذهبی رسمی ندارند و فرایض را در مغازه خود انجام می‌دهند. همچنین حضور بازاریان در مراسم دینی روزهای خاص سال در بازار کمتر و بیشتر در محلات و یا هیئت‌های ویژه‌یغیروابسته به صنف بازاریان است. بدین سبب هنگام تأکید بر بعد دینی زندگی بازاری باید دقت کنیم که نقش متدین را نشان دهیم و یا آن را چیز یکپارچه و یکنواخت معرفی نکنیم.»

روایت سوم

بازار تهران طی سه دهه گذشته و هم‌زمان با کوچ گروهی از چهره‌های قدیمی زمان «قدسی» را به‌طور کامل از دست داده است. به گفته یکی از تجار قدیمی بازار تهران ظهرهای بازار چنین رقم می‌خورد: «ظهر که می‌شد عمده کسبه به سمت یکی از مساجد می‌رفتند و نماز ظهر را می‌خواندند. مثلاً ما در سرای حاج حسن بازار بودیم که به مسجد حاج عزیز الله می‌رفتیم.» ساعت قدسی نماز ظهر تمامی بازار را دور هم جمع می‌کرد، حتی آن‌هایی که نماز منظم نمی‌خوانند: «من نماز ظهری بدهکاری ندارم. بعضی وقت‌ها پیش‌آمده که نماز مغرب و عشا نخوانده باشم ولی نماز ظهر را همیشه می‌خواندم.»

بازاریان دور از بازار به مساجد محلی می‌روند. ظهر روز پاییز، در خیابان شریعتی، پشت‌به‌پشت حسینیه ارشاد در خیابان قبای تهران که در سال‌های پیش از انقلاب باشگاه ورزشی امریکایی‌ها در آن قرار داشت و دو خواننده زن معروف نیز در آن خانه داشتند، مسجدی واقع شده که سازندگان و نمازگزارانش همگی بازاریان با سابقه به شمار می‌آیند. پیش‌نماز قامت می‌بندد و ابوالفضل توکلی‌بینا، معتمد حضرت امام در بازار تهران، حاج حسین مهدیان دوست صمیمی شهید مهدی عراقی و از بازاریان سرشناس تهران و چندین بازاری قدیمی دیگر به او اقتدا می‌کنند. بازاریان نماز ظهر را نه در دل بازار که در یکی از خیابان‌های شمال شهر تهران اقامه می‌کنند. مهدیان می‌گوید: «سال‌هاست در بازار نیستیم. الان در نشر فرهنگ اسلامی کارهایی انجام می‌دهم. خانه ما همین محل است و دفتر نشر فرهنگ اسلامی هم همین جاست.»

دفتر نشر فرهنگ اسلامی پشت مسجد قرار دارد. پاساژی هزار متری که در آن تنها کتاب‌های اسلامی فروخته می‌شود. دختران فروشنده همگی حجابی مناسب با روحیات بازاریان متدین دارند. روسری‌های رنگی به سر می‌کنند، مانتوهای بلند می‌پوشند و کمترین آرایش را دارند. ابوالفضل توکلی‌بینا پیرمرد بازاری پس از نماز به دیوار تکیه می‌دهد و ذکر گفتن را آغاز می‌کند. چند دقیقه بعد یکی از نمازگزاران از او سؤالی در مورد وام ازدواج صندوق قرض‌الحسنه مسجد می‌کند. قرض‌الحسنه مسجد در کنار موسسه تهیه جهیزیه در مسجد قبا توسط همین گروه بازاری اداره می‌شود. توکلی‌بینا می‌گوید: «دوستان در بازار به روش‌های مختلف کمک می‌کنند. مثلاً یکی تولیدی لوازم خانگی دارد و با تخفیف جنس می‌فروشد. ما فرد مراجع را تنها معرفی می‌کنیم و ایشان به آن‌ها کالا می‌دهد.»

او در مورد رابطه بازاریان و مسجد می‌گوید: «سابق که در بازار تهران بودیم، نماز را به مسجد بازار می‌رفتیم. ولی حالا دیگر هرروز نماز ظهر اگر در خانه باشم به مسجد قبا می‌آیم و نماز مغرب و عشا هم معمولاً همین‌جا هستیم. این مسجد به همت بازاری‌هایی ساخته شده است که پیش از انقلاب به این منطقه آمده بودند. آقایان حاج طرحانی، مهدیان و

چندین نفر دیگر مسجد را پایه گذاشتند. در کنارش یک حوزه علمیه برای بانوان ساختند و مدتی بعد هم یک صندوق قرض الحسنه تأسیس کردند.»

سرکرده گروهک فرقان در سال‌های پیش از انقلاب در همین مسجد درس می‌داده است و علی شریعتی نیز با اعضای هیئت‌امانای همین مسجد ارتباطی تنگاتنگ داشته است. اکبر گودرزی سرکرده فرقانی‌ها در سال‌های پس از انقلاب سه عضو از همین مسجد را ترور کرد. اولی حسین مهدیان که ترورش ناکام ماند، دومی حاج‌طرحانی و سومی آیت‌الله مفتاح بود. ساعت «قدسی» در دهه نود برای بازاریان متشرع قدیمی در محلات شمال شهر تهران نواخته می‌شود. نماز ظهر مسجد بازار تهران شکوه گذشته را ندارد. سه جوان بازار پارچه‌فروشان نقل می‌کنند، تا دو سال قبل برای نماز ظهر به مسجد می‌رفتند ولی حالا در حجره‌ها نماز می‌خوانند. کمی دورتر از بازار تهران، علامیرمحمدصادقی، در دفتر کارش در خیابان بهشتی تهران به امور جاری تجاری رسیدگی می‌کنند. اعضای هیئت‌مدیره چندین کارخانه برای دیدار با او از سمنان و تبریز به تهران آمده‌اند. ساعت قدسی برای او حتی بی‌صدای اذان نیز قابل درک است. صدای اذان از دورترین مسجد خیابان بهشتی به گوش می‌رسد.

میرمحمدصادقی از پشت همان میز، کفش‌ها را از پا درمی‌آورد، آستین‌ها را با دست‌های لرزان بالا می‌زند و برای نماز می‌رود. او در همان دفتر کارش نماز را اقامه می‌کند. مسجد بازار در نماز ظهر جمعیتی کمتر از ۱۰۰ نفر را در خود جای داده است. ساعت «قدسی» بازار را تعطیل هم نمی‌کند. کسب‌وکار همچنان ادامه دارد. توکلی‌بینا، مهدیان و میرمحمدصادقی در نقاط مختلف تهران به نماز می‌ایستند. محسن قلعه‌کی در بازار به مسجد می‌رود، لباف و لبانی‌مطلق صندوق‌های قرض الحسنه را به مقصد مسجد ترک می‌کنند ولی همچنان بازار به کسب‌وکارش ادامه می‌دهد. یک فروشنده کلاه‌گیس پشت مسجد بازار تهران می‌گوید: «اینجا بازار تهران سال ۱۳۹۶ است با گذشته خیلی فرق کرده است.» او در حالی که ناراضی از فضای عمومی بازار به نظر می‌رسد می‌گوید: «پدرم می‌گفت در ماه‌های رمضان، محرم و نیمه تابستان هیچ‌وقت چک ننویس.»

پژوهش تازه‌ای که از سوی مرکز مطالعات انسان‌شناسی اقتصادی در مورد بازار تهران صورت گرفته نشان می‌دهد در ساعت دو بعدازظهر بیشترین خریدوفروش در بازار فرش صورت می‌گیرد. ساعت دو بعدازظهر در نیمه دهه پنجاه زمان حضور اکثریت بازاریان در مساجد بود. بیشترین تعداد مساجد بازار در شمال و شمال شرقی قرار گرفته‌اند. مساجدی که در دهه نود با کمترین جمعیت نماز ظهر را اقامه می‌کنند.

روایت چهارم

خروج چهره‌های بانفوذ قدیمی از بازار تهران، مرکز اقتصاد پایتخت را با بحران حضور نیروهای با گردش مالی بالا مواجه کرده است. اسدالله عسگراولادی تاجر با سابقه می‌گوید: «در دهه پنجاه تاجر عملاً بر اساس میزان گردش مالی طبقه‌بندی می‌شدند. مثلاً فلانی بیش از ۱۰۰ هزار دلار گردش مالی دارد و تاجر بزرگی است. حالا این فرد در مجالس خاصی هم شرکت می‌کرد ولی کسی که ۲۰ هزار دلار تجارت داشت نمی‌توانست به آن محافل برود.»

در سال‌های پس از انقلاب همین قاعده به خارج از بازار تهران کشیده شد. فعالان بازار اعتقاد دارند، تاجر ستون اصلی حفظ هویت بازار به‌شمار می‌روند. یک فرش‌فروش می‌گوید: «بازار دیگر مانند سابق نیست. هیچ چیز سر جای خوش قرار ندارد. تاجر که در بازار نباشد همین وضعیت پیش می‌آید.» همکار دیگر او تحلیل را چنین تکمیل می‌کند: «مهم‌ترین سرای بازار تهران از قدیم، همین سرای فرش‌فروش‌ها بوده است به این دلیل که بیشترین تعداد تاجر در این سرا حضور داشتند.» بنکداران دومین گروه مرجع در بازار به‌شمار می‌روند. برآوردها نشان می‌دهد ۱۶ هزار و ۶۰۵ بنکدار در بازار تهران فعالیت می‌کنند که ۳۷۵ مورد آن‌ها به بازار فرش تعلق دارند. بر اساس تحقیقاتی که مرکز مطالعات انسان‌شناسی اقتصادی انجام داده است، بیشترین فعالیت‌های سیاسی در بازار تهران به خرده‌فروشان مربوط است.

خرده‌فروشان پوشاک نیز بالاترین سهم را در بازار دارند. پس از آن‌ها

فرش فروشان با ۲۹ درصد جمعیت بیشترین بخش نظام خرده‌فروشی بازار را به نام خود ثبت کرده‌اند. به گفته یکی از بازاریان خرده‌فروش ویژگی‌های مشخصی دارد: «خرده‌فروشان از طبقه متوسط شهری هستند که عموماً زندگی متوسطی دارند و در کارهای سیاسی هم مشارکت می‌کنند.» بررسی آماری شرایط بازار تهران نشان می‌دهد، قلب اقتصاد پایتخت از هر نظر تضعیف‌شده است. جمعیت بازار از سال ۵۹ تا ۸۳ به شدت کاهش پیدا کرده است و از ۱۴۷۴۷ به ۲۲۲۹ هزار نفر رسیده است. از سوی دیگر جمعیت شاغلین بازار از سال ۶۵ تا ۸۳ حدود ۳/۳ درصد رشد داشته و از ۴۱۲۷۰ نفر به ۵۶۷۵۱ نفر رسیده است. طبق بررسی به‌عمل‌آمده از مجموع ۲۵۲۵۳ واحد تحت پوشش بازار ۲۵۲۳۹ واحد مالکیت خصوصی دارند و ۱۱۴ واحد که حدود نیم درصد سهم بازار می‌شوند، تحت مالکیت عمومی قرار دارند. تنها در بازار فرش فروش‌ها تمامی مالکیت به بخش خصوصی تعلق دارد. ۵۸ درصد واحدهای تجاری بازار فرش خرده‌فروشی می‌کنند.

بررسی واحدهای مسکونی بازار تهران نشان می‌دهد، مهاجرت جغرافیایی از بازار به صورت شدیدی صورت گرفته است. در سال ۸۳ تعداد واحدهای مسکونی بازار در قیاس با سال ۵۹ کاهش یافته و از ۱۶۳۰ واحد مسکونی به ۶۲۹ واحد مسکونی رسیده است. هم‌زمان تعداد زنان شاغل در بازار هم کاهش یافته است. سال ۶۵ حدود ۲۴۱۸ مرد و ۹۵ زن در بازار فعال بودند. همین نسبت در سال ۷۵ به ۱۳۰۱ مرد و ۶۳ زن رسیده است.

برآوردها نشان می‌دهد بیشترین تعداد واحدهای تجاری در بازار مربوط به نمونه‌های ۵۰ متری می‌شود. ۵۰ درصد واحدهای تجاری بازار تهران کمتر از ۱۵۰ متر مساحت دارند. متوسط قیمت هر واحد در بازار تهران بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان برآورد می‌شود. بیشترین تراکم واحدهای تجاری به بازار فرش فروشان مربوط می‌شود.

احمدی کریمی اصفهانی، دبیر کل جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران و خواهرزاده سعید امانی بازاری معروف نیز در همین بخش بازار به کسب‌وکار می‌پردازد. ۲ هزار و ۵۰۰ واحد تجاری فرش‌فروش در بازار فعالیت می‌کنند و تنها در سرای بوعلی ۲۹۰ واحد تجاری وجود دارد. در

بازار کفاشان مردی پشت میزی نشسته و به رفت و آمدهای مدام عابران خیره شده است. کفش‌ها روی هم بیخ دیوار چیده شده‌اند و خبری هم از مشتری نیست. رضا مردانی مکه نرفته است ولی اهالی سرا او را به احترام سنش حاج آقا صدا می‌زنند. می‌گوید: «وقتی خواهر من مستاجر است چرا من باید به مکه بروم. مکه را هنوز برای خودم واجب نمی‌دانم.»

خود را ۶۲ ساله معرفی می‌کند. می‌گوید: «بازار اینجا نیست خیابان بهشتی و مطهری و سهروردی و مناطق شمالی تهران است. اینجا یکسری آدم‌های جدید آمده‌اند که اکثراً هم مهاجر هستند.» گفته‌های او را کشاورزیان محقق علوم اجتماعی به‌گونه‌ای دیگر تأیید می‌کند. او گفت‌وگویی که در ماهنامه مهرنامه منتشر شد، گفته بود: «جمهوری اسلامی پس از به قدرت رسیدن تمایل دارد بازار را به‌عنوان یک نهاد اسلامی حفظ کند. با این‌همه نتایج سیاست‌های آن‌ها چندان با اهداف مدنظر هماهنگ نشد. برخلاف رویه خصمانه شاه، بازار در دوران حکومت او شکوفا شد و استقلال سازمانی خود را تا حدی گسترش داد که نقش انکارناپذیری در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایفا کرد. در جمهوری اسلامی اما سیاست‌هایی در بازار اعمال شد که البته به‌طور تقریباً ناخواسته شیوه‌هایی که بازار با آن کار می‌کرد را تغییر داد.

شاه یک سال پس از سقوط از قدرت، این‌چنین خاطرات خود از بازار را بیان کرد که «من نمی‌توانستم جلوی ساخت سوپرمارکت‌ها را بگیرم. من یک کشور مدرن می‌خواستم. حرکت علیه بازار از ریسک‌های طبیعی سیاسی و اجتماعی در مسیری بود که من برای رسیدن به مدرنیزاسیون باید طی می‌کردم.» اما سه سال پس از تشکیل نظام اسلامی امام خمینی تأکید کردند که «ما [جمهوری اسلامی] باید بازار را با تمام قدرت حفظ کنیم. در مقابل، بازار نیز باید دولت را حفظ کند.» کشاورزیان اعتقاد دارد: «بازار تهران، به‌رغم خصومت شاه پهلوی نقش مرکزی و بسیار برجسته‌ای در اقتصاد ایران پیش از انقلاب اسلامی بر عهده داشت.

در زمان وقوع انقلاب اسلامی این‌چنین تخمین زده شد که بازار دو سوم کل تجارت داخلی و ملی، حداقل ۳۰ درصد از کل واردات و سهم بسیار

بیشتر از واردات کالاهای مصرفی را در اختیار دارد. از نظر مالی و اعتباری نیز در سال ۱۹۶۳ بازارهای ایران به اندازه تمامی بانک‌های تجاری ایران در کنار هم، به مردم وام دادند. در سال ۱۹۷۵ این اعتقاد وجود داشت که بازار تهران ۲۰ درصد از حجم بازار رسمی کشور یا سه میلیارد دلار در بازار ارز و ۱/۲ میلیارد دلار به صورت وام در اختیار دارد.

هم‌چنین منابع نشان می‌دهد که بین ۲۰ تا ۳۰ هزار واحد بازرگانی و ۴۰ تا ۵۰ هزار کارگر در بازار و خیابان‌های پیرامون آن در دهه ۱۹۷۰ مشغول به فعالیت بودند. اما با وجود این در سال‌های پس از انقلاب، بازار اطمینان خود به دولت را از دست داد. در مراحل اولیه جنگ، پارچه‌فروشان بازار تهران تعهد کردند که یک میلیارد ریال به مجروحان جنگی کمک کنند. جالب اینکه بسیاری از بازاریان برای اینکه از رسیدن کالاها به جبهه اطمینان حاصل کنند، ترجیح می‌دادند کمک‌های خود را به صورت کالا ارسال کنند و نه پول نقد.»

روایت چهارم

کلاه‌گیس، مانکن، روسری، لوازم آرایش و زیورآلات بدلی همگی در فضاهایی کمتر از ده متر به تفکیک چیده شده‌اند. بازار فروشندگان لوازم آرایشی و بهداشتی پشت مسجد امام خمینی بازار قرار گرفته است. فروشندگان همگی برای حضور در محل کسب‌وکار خود باید از صحن مسجد گذر کنند. یکی از فروشندگان قدیمی همین بازار می‌گوید: «قدیم‌ترها رسم بود، فروشندگان پیش از ورود به حجره‌هایشان در مقابل مسجد می‌ایستادند و احترام می‌گذاشتند ولی حالا به سرعت به سرکارشان می‌روند.»

نظام رفتاری بازاریان در قیاس با ابتدای دهه پنجاه به‌طور کامل دگرگون شده است. یکی از تجار قدیمی که پس از انقلاب کسب‌وکار خود را به خیابان مطهری تهران انتقال داده، پشت میزی نشسته که گاوصندوق در سمت راست و انبوه کاغذ در سمت چپش قرار دارد. بالای سرش تابلو فرش «و ان یکاد» نصب شده است. او می‌گوید: «قدیم این‌طور بود که اولاً سعی می‌کردند کسانی که برای شاگردی در حجره‌ها انتخاب می‌کنند،

فامیل یا حداکثر همشهری باشند. از طرف دیگر با افرادی که قرار بود معامله‌ای را انجام دهند، بهتر بود بازهم فامیل یا همشهری باشند. در نهایت دامادها را نیز با این روش انتخاب می‌کردند.»

شرایط بازار تهران در ابتدای دهه نود با گفته‌های بازاری قدیمی تفاوت بسیاری دارد. پسر جوانی از فروشنده‌گان چادر مشکی در بازار تهران در حالی که سرش را به ردوبدل کردن پیام‌های کوتاه تلفن همراه گرم کرده است، می‌گوید: «ما اینجا سه نفر هستیم. سابقه همشهری و فامیلی هم نداریم.» جوان سی‌ساله دیگری در همین بازار با دست به دو فرد دیگر در یک حجره اشاره می‌کند و می‌گوید: «پسرعمو هستیم.» تعداد زیادی از بازاریان روابط فامیلی و همشهری‌گری سابق را رها کرده‌اند. کارکرد مناسب افراد تحت پوشش و ایجاد اطمینان برای کسب و کار آن‌ها کفایت می‌کند. تحقیقات مرکز مطالعات انسان‌شناسی اقتصادی هم نشان می‌دهد، روابط دچار تحول اساسی شده است: «مکانیزم استاد و شاگردی به‌طور کلی در بازار از بین رفته است. در حال حاضر کسانی که با هم کار می‌کنند یا رابطه پدر و فرزندی دارند یا افرادی را استخدام می‌کنند که عنوان کارمند دارند.»

روابط درونی بازار به‌طور کلی در پی تغییر نسل دگرگون شده است. پژوهش مرکز مطالعات انسان‌شناسی اقتصادی نشان می‌دهد، از میان تجار صاحب سرمایه و کسانی که صادرات کالا به آن‌سوی مرزها را در پرونده دارند، بیشترینشان در منطقه یک تهران سکونت می‌کنند. تجار متوسط در نقاطی مانند شهرک غرب و سعادت‌آباد زندگی می‌کنند و تنها تجار خرده‌پا در منیریه، یوسف‌آباد و خیابان شاهپور زندگی می‌کنند.

گروه سنتی‌تر بازار در خیابان «ایران» واقع در شرق زندگی می‌کنند. در همین دسته‌بندی گروه اول بیشترین مسافرت تفریحی خود را به خارج از کشور انجام می‌دهند. گروه دوم برای مسافرت خارجی به عربستان، عراق و ترکیه سفر می‌کنند و گروه سوم به‌طور معمول به مناطق شمالی کشور و بخصوص کلاردشت می‌روند. بر اساس گفته‌های یکی از بازاریان که سنی بیش از ۵۷ سال دارد، نسل جدید بازار شباهتی با پدران خود ندارند. مهم‌ترین خصوصیت آن‌ها بی‌قیدی به مذهب است.

روایت پنجم

بر اساس آمارهای شهرداری تهران روزانه ۸۰۰ هزار نفر به بازاری می‌روند. در میانه دهه هفتاد جمعیت ورودی بازار تهران تنها ۵۰۰ هزار نفر بود. باربرهای بازار در کنار چهارچرخ‌های خود در صحن سرای حاج حسن نشسته‌اند. حجرها پر از کارتونه‌های انبارشده است. آب در داخل گودالی در وسط سرا پرشده و جلبک‌های سبزرنگ انعکاس تصویر طبقه دوم سرای حاج حسن را در خود منعکس کرده‌اند. یکی از اعضای مجمع امور صنفی تهران کیلومترها دورتر از بازار تهران و سرای حاج حسن در طبقه دوم، ساختمانی مدرن کتوشلواری بر تن کرده و پشت میز مدیریتی نشسته است. کارمندان هر ۵ دقیقه یک‌بار پیغامی برای او می‌آورند. نامه‌ها را می‌خواند و امضا می‌کند. او می‌گوید: «قدیم کلیت توزیع تهران در اختیار بازار بود ولی حالا حداکثر ۱۰ درصد توزیع در بازار است. چهره‌های قدیمی هم عوض شده‌اند. زمانی موفته اسلامی در بازار حرف اول را می‌زد ولی حالا کسی به حرف‌های آن‌ها هم گوش نمی‌دهد.»

جریان راست سنتی اعتقاد دارد، غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران اصلی‌ترین برنامه‌ها را برای تضعیف بازار تهران داشته است. او با راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای شهروند و اعمال محدودیت‌های طرح ترافیک فضای بازار را از انحصار راست سنتی خارج کرد. حبیب‌الله عسگرآولادی و اسدالله بادامچیان در میانه دهه هفتاد بارها از همان مسجد بازار تهران به سخنرانی علیه او پرداختند و کرباسچی را رضاخانی دیگر نامیدند. عموها و در مقطع کوتاهی هم پدر کرباسچی از بازاریان سرشناس بودند. او روابط بازار را می‌شناخت و در میان بازاریان پایتخت بیش‌ترین جلسات را با سعید امانی داشت. کرباسچی می‌گوید: «همان زمان هم این حرف‌ها را می‌شنیدیم ولی حرف ما کاملاً فنی و کارشناسی بود. با این ماجراهای سیاسی هم کاری نداشتیم. می‌گفتیم تهران به این وسعت نیاز به چندین بازار دارد. برنامه‌ریزی دقیقی کرده بودیم که هر منطقه تهران یک فروشگاه شهروند داشته باشد. کارشناسان روی این طرح مطالعات زیادی کرده بودند. تراکم جمعیتی باید از بازار تهران به تمام نقاط تهران

پراکنده می‌شد. دلیل روشن داشتیم. بازار حتی شرایطی نداشت که اگر اتفاقی مانند آتش‌سوزی رخ دهد، بتوان کمک‌رسانی کرد. بنابراین نیاز به نوسازی بازار وجود داشت. حالا این حرف را افراد داخل بازار قبول نمی‌کردند. بعضی از این‌ها می‌گفتند نباید مجوز راه‌اندازی فروشگاه بدهید چراکه دست زیاد می‌شود. این حرف‌ها برای ما پذیرفته نبود. ما باید فکر می‌کردیم که شهر نیاز به این تغییرات دارد.»

برخلاف او سعید لیلاز استاد تاریخ و اقتصاد اعتقاد دیگری دارد. پدر لیلاز در بازار کاغذ فروشان کسب‌وکار می‌کرد. او سال‌های جوانی را در بازار گذرانده است. روابط میان بازاریان را درک می‌کند. اما برخلاف کرباسچی می‌گوید: «در دهه هفتاد اتفاقی رخ داد که سرنوشت بازار را دگرگون کرد. در این دوره دو فرد نسخه بازار را می‌پیچند. محمد غرضی به‌عنوان وزیر پست و تلگراف و تلفن و همچنین غلامحسین کرباسچی شهردار وقت تهران با اقداماتی که صورت می‌دهند. سرنوشت بازار سنتی را دگرگون می‌کند. در دولت آقای هاشمی مخابرات گسترش می‌یابد. این اقدام سبب می‌شود تا دیگر بازار تهران مرکز تمامیت‌خواه اطلاعات نباشد. همچنین شهرداری تهران سعی می‌کند تا ساختار فیزیکی بازار را تغییر دهد. هم‌زمان با راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای مرکزیت بازار هم از بین می‌رود و بازارهای جدید ایجاد می‌شود. در این دوره نظام سلف‌خوری به‌طور کامل از میان می‌رود و دوره کاهش قدرت بازار آغاز شد. به‌طور مثال تخریب بازار میوه و تر بار شوش و همچنین ماجرای کشتارگاه تهران هم‌زمان قدرت بسیج بازار را هم از بین برد.»

کرباسچی شهردار اسبق تهران در دهه هفتاد روایت دیگری دارد: «بافت انسانی بازار هم تغییرات زیادی کرده بود. قدیمی‌ها رفته بودند و جوان‌ها و بیشتر افراد مهاجر در بازار حضور داشتند. اگر بازار همان زمان همکاری می‌کرد و بازار تهران را مانند بازار تبریز نوسازی می‌کردیم بسیاری از مشکلات حل می‌شد.» سعید لیلاز اعتقاد دارد، تخریب بازار میوه و تر بار میدان شوش و کشتارگاه تهران مهم‌ترین اقدام در جهت تغییر نقش سیاسی بازار بوده است. فروشندگان میوه و تره‌بار بازار شوش به‌هیچ‌عنوان

حاضر به ترک محل کسب و کار خود نبودند ولی شهرداری با کمک نیروی انتظامی و راهنمایی و رانندگی بازار شوش را از میان برداشت. کرباسچی می‌گوید: «بازار شوش از هر نظر مشکل داشت. هم فضای بدی بود و هم تردد ماشین‌های سنگین میوه و تر بار در شهر مشکل‌ساز شده بود. حتی خود این بازاریان هم کار برایشان سخت شده بود. ما بازار میوه و تره‌بار مرکزی تهران را با بهترین امکانات راه‌اندازی کردیم. یک روز برای همه بازاری‌ها تور گذاشتیم و آن‌ها بردیم و امکانات رانسان دادیم و گفتیم فروشگاه‌های شما در شوش را می‌خریم و اینجا زمین و غرفه می‌دهیم. اول مخالفت کردند ولی بعد قبول کردند. مدتی قبل از این اقدام هم با هماهنگی راهنمایی و رانندگی اجازه ورود خودروهای سنگین به شوش را نمی‌دادیم و عملاً وارد کردن میوه به این بازار متوقف شده بود.»

کشتارگاه تهران دومین بازاری بود که در این دوره تخریب پرحاشیه داشت. مشاور امور اصناف و بازرگانان رئیس‌جمهور به دلیل مخالفت‌های صنف قصاب تهران، در مقابل تخریب کشتارگاه ایستاده بودند و حتی اعتراضات خود را به گوش آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت رساندند. کرباسچی روایت تخریب کشتارگاه را چنین بیان می‌کند: «همین طیف بازار به دلیل مخالفت صنف قصاب مدام سنگ‌اندازی می‌کردند و حتی کار به تجمع و اعتراض هم کشید. اما حرف ما بسیار ساده بود. منطقه مسکونی و تجاری حوالی کشتارگاه تهران وضعیت بدی پیدا کرده بود. بوی خون در خیابان‌ها می‌پیچید. بسیاری از مغازه‌های اطراف کشتارگاه به چاقو فروشی بدل شده بودند. یک مرکزیت بدی ایجاد شده بود. ما با بنیاد مستضعفان هماهنگ کرده بودیم که کشتارگاه را به منطقه‌ای بیرون تهران انتقال دهیم. حالا این‌ها می‌گفتند اگر کشتارگاه برود، تهران با مشکل تأمین گوشت مواجه می‌شود. ما به آقای هاشمی اعلام کردیم امکان ندارد چنین اتفاقی رخ دهد و هیچ اخلاقی در کار ایجاد نمی‌شود. در نهایت یک‌شب، بچه‌های اجرایی شهرداری به کشتارگاه رفتند و تا صبح تمام دستگاه‌ها را باز کردند. معترضان وقتی صبح آمدند عملاً دیگر کشتارگاه وجود نداشت.»

حتی اعتراضات ابوالفضل توکلی‌بینا از بازاریان قدیمی هم راه به جایی نبرد و طیف راست سنتی شکست دیگری را متحمل شد. سعید لیلان اعتقاد دارد، تضعیف سیاسی بازار چنین آغاز شد: «بعد از ماجرای کشتارگاه، میدان شوش و فروشگاه‌های شهروند عملاً بازار قدرت خود را از دست‌رفته دید.» وزن‌کشی سیاسی بازار به‌طور کامل موازنه را به سمت جریان مخالف بازار تغییر داد.

روایت ششم

ابتدای خیابان پانزده خرداد، مردی قفسی پر از گنجشک در دست گرفته و با سرعت به سمت شرقی بازار می‌رود. او برای رها کردن هر گنجشک دو هزار و ۵۰۰ تومان پول می‌گیرد. از مقابل صندوق قرض‌الحسنه کوثر عبور می‌کند و بی‌توجه به اطراف مشتری برای خود می‌یابد. مرد بازاری میان‌سال صبح روز کاری خود را با آزاد کردن یک گنجشک آغاز می‌کند. او اعتقاد دارد این کارش برکت به کسب‌وکار می‌دهد. پنجره صندوق قرض‌الحسنه کوثر رو به خیابان است. بازاریان جوان باید همگی از مقابل همین پنجره عبور کنند و به محل کارشان بروند. صندوق قرض‌الحسنه کوثر توسط «لبانی مطلق» از بازاریان سرشناس و مبارز قدیمی اداره می‌شود. او می‌گوید: «بازار همچنان فعال است ولی مانند گذشته نیست. بنده هم در برخی جلسات شرکت می‌کنم ولی دائمی نیست. در همین صندوق «کوثر» هم تنها هفته‌ای یک‌بار صبح‌ها حضور دارم.»

عصایی در دست دارد، کلاه‌ی بافتنی روی سر گذاشته و با گام‌های لرزان به‌پیش می‌رود، در همان حال قدم زدن می‌گوید: «خیلی از کسانی که در حال حاضر در بازار کسب‌وکار دارند، اصلاً ما را نمی‌شناسند. بیشتر ارتباط ما با قدیمی‌های بازار است. گروه خیرین و نیکوکاران بازار هم از میان این جمع هستند.»

پیرمردان هم‌نسل او همگی چنین رفتاری دارند. ابوالفضل توکلی‌بینا از مبارزان باسابقه بازار در این مورد چنین نقل می‌کند: «بازار به آن معنای متحد و یکپارچه در دهه پنجاه نیست. اما بالاخره همین بازار محل حضور

و اثرگذاری‌های بسیاری بوده است. در حال حاضر هم جلسات مسجد بازار همچنان تشکیل می‌شود و سعی دارد در فضای سیاسی و اقتصادی ایران اثرگذار باشد.» در ماجرای اجرای قانون مالیات بر ارزش‌افزوده ناتوانی بازار به رخ کشیده شد.

متولیان بازار نمایشی دیگر از پایان قدرت لابی‌گری را ارائه دادند. دولت، قانون مالیات بر ارزش‌افزوده را اجرا کرد، صنف پارچه‌فروشان در دل بازار تهران، دو هفته کرکره‌ها را پایین کشید. صنف طلافروشان هم مدتی بعد همراه همسایگان خود در بازار شدند و آن‌ها نیز ده روز هم‌چراغی‌های خود را همراهی کردند. دولت ولی قدمی عقب نگذاشت و قانون مالیات بر ارزش‌افزوده را اجرا کرد. محمدرضا اعتمادیان و ابوالفضل توکلی بینا بازاریان قدیمی، عضو شورای مرکزی مؤتلفه اسلامی و مشاور امور اصناف و بازرگانان رئیس‌جمهور هر دو جلسات متوالی را با بازاریان معترض برگزار می‌کردند. جلسات به میانه نرسیده بود که خبری ناگوار به هر دو نماینده می‌رسد. این دو از سوی محمود احمدی‌نژاد برکنار شدند. ابوالفضل توکلی بینا پیرمرد سرشناس بازاری، نماینده امام در دهه پنجاه در بازار تهران، زندانی سیاسی و هم‌بند مرحوم شفیق، سحابی و طالقانی در زندان، رئیس بنیاد مستضعفان در ابتدای انقلاب، مشاور روسای جمهور خاتمی و هاشمی ناگهان از تردد در نهاد ریاست‌جمهوری هم منع شد. او بعدازظهر همان روز برکناری به مسجد قبای تهران رفت. از همان روز، دیگر روزهای توکلی بینا بین مسجد و کارگاه کوچکش در نظرآباد کرج تقسیم می‌شد. او نقل می‌کرد: «برای من عجیب بود. این رفتار آقایان بعد از این همه‌سال بسیار عجیب حتی برخوردارنده بود.» در ساختمان مجمع امور صنفی تهران واقع در خیابان شریعتی، یکی از چهره‌های قدیمی صنفی می‌گوید: «اینکه بازار در اختیار مؤتلفه باشد گزینه‌ای مردود است. اساساً چنین گمانه‌ای وجود ندارد...»

گفته‌های او چندان با افکار حبیب‌الله عسگراولادی سازگار نیست. او گفته‌بود: «بازار قدرت سیاسی خود را حفظ کرده است. در همین مسائل اخیر بازار، کاملاً روشن بود. ضمن آن‌که بازار هم قدرت بسیج شونده‌گی و هم قدرت بازدارندگی دارد. مسئله‌ای که می‌توانست تبدیل به مسئله امنیت

ملی شود، با توان بالای اصناف و انجمن اسلامی بازار جمع شد. بازار اگرچه خیلی تغییر کرده اما بازاری هنوز قدرت دارد و افتخارش به این است که این قدرت را در خدمت نظام و رهبری معظم خرج کند. آنچه امروز در سراسر کشور در مقاومت اقتصادی مردم مطرح می‌شود از بازار نشأت می‌گیرد. بازار بحمدالله همیشه در کنار انقلاب بوده است؛ و ان‌شاءالله خواهد ماند. انجمن اسلامی اصناف، شورای مرکزی اصناف و مجامع صنفی در متن رویدادهای چند هفته پیش قرار داشتند. مجموعه این‌ها و نقش آن‌ها در کنترل امور قابل تقدیر است و همت آن‌ها در آرام‌سازی اوضاع غیرقابل چشم‌پوشی است. خوشبختانه در حال حاضر همه‌چیز قابل کنترل است.

موتلفه اسلامی، جبهه خط امام و رهبری و انجمن اسلامی در متن رویدادهای بازار قرار داشتند. نقش آن‌ها همت در آرام‌سازی بود. خوشبختانه همه‌چیز قابل کنترل بود. حزب موتلفه اسلامی و جبهه پیروی از خط امام و رهبری، انجمن اسلامی بازار را در رویدادهای اخیر تأیید و حمایت کرده‌اند. ان‌شاءالله این تأیید و حمایت را خواهند کرد.»

گران‌قیمت‌ترین سرقتی‌های بازار تهران در پاساژ طلافروشان قرار دارد. یک فروشنده طلا درحالی که بی‌حرکت کنار ویتترین نشسته است می‌گوید: «ما اینجا کاری به کسی نداریم. موتلفه اسلامی یا جایی دیگر برای ما فرقی ندارد. در جریان اعتصاب هم جامعه انجمن‌های اسلامی کارهای انجام داد ولی نتیجه نگرفت. رئیس اتحادیه طلافروشان هم خیلی تلاش کرد. درنهایت حرف صنف برای ما اهمیت دارد نه مراکز سیاسی.»

روایت هفتم

ظهر رفت و آمدها افزایش پیدا کرده است. ساعت خرید به دو ظهر رسیده و به گفته بازاریان دقایق طلائی نزدیک است. یکی از پارچه‌فروشان بازار تهران در حجره پنج متری نشسته است. سراسر حجره او را چادرهای مشکی‌رنگ پوشانده است و مدام تلفن قرمز رنگ روی میزش را جواب می‌دهد. او می‌گوید: «کاری با این حرف‌های سیاسی ندارم. ده سال است

که در بازار پارچه‌فروشان کار می‌کنم. قبل از این در کار دیگری بودم.» همسایه او پسر جوانی است که حجره ده متری‌اش را با پارچه‌های چادری ژاپنی و کره‌ای پوشانده است. موهایش را به سبک جوانان بالای شهر تهران آرایش کرده، تی‌شرت مارک‌داری پوشیده، کاپشن بر تن ندارد ولی لپ‌تاپی را مقابل خود گذاشته، او می‌گوید: «تنها یک راسته‌بازار پارچه‌فروشان در کارهای سیاسی خیلی فعال هستند. سایر بخش‌های بازار اصلاً کاری با این چیزها ندارند. حداکثر اگر قرار باشد کاری انجام بدهند در جریان موضوعات مالیاتی است. البته در مورد مالیات هم ما تعطیل نکردیم. این بخش بازار تعطیل نبود. ما ماهانه ده میلیون تومان هزینه داریم. بیخودی تعطیل نمی‌کنیم.»

او در همین حجره با سه جوان ۲۷، ۲۸ و ۳۰ ساله دیگر شراکت دارد. هر چهار نفر ادعا می‌کنند طی ۵ سال گذشته راهشان به جلسات سیاسی بازار نیفتاده است. کمی دورتر از آن‌ها در بازار طلافروشان هم همین قواعد حاکم است. حجره‌های بازار طلافروشان مساحتی بین ۱۰ تا ۲۵ متر دارند. مرد میان‌سالی در یک حجره ۱۰ متری نشسته، آرام و بدون حرکت تنها به ویتترین فروشگاهش نگاه می‌کند. او از جلسات سیاسی بازار چنین می‌گوید: «حداکثر کاری که می‌کنند هرچند هفته یک اعلامیه در تابلوی ورودی بازار طلا می‌زنند و رویش می‌نویسند که مثلاً فلانی می‌خواهد سخنرانی کند. خیلی که کار مهمی بخواهند انجام بدهند، در ایام سوگواری دو ساعت بازار را تعطیل می‌کنند.»

من تا حالا اصلاً به این جلسات نرفته‌ام. نمی‌دانم هم در این جلسات چه خبر است. به نظرم برای کسی مهم نیست. برخلاف گفته‌های او، تشکل سیاسی بازار تهران ادعا می‌کند، تمامی اتحادیه‌های صنفی فعال در بازار تهران با جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار همراهی دارند. در سایت انجمن تصاویری قرار گرفته که نشان می‌دهد، اتحادیه‌های صنف پارچه‌فروشان، قماش‌فروشان، لوازم‌التحریر و فرش‌فروشان در روستاهای دورافتاده به کمک تشکل سیاسی بازار، واحدهای یک طبقه مسکونی را تأسیس کرده‌اند. در میان حامیان مالی این تشکل سیاسی، نشانی از قدیمی‌های بازار قابل رؤیت است.

کارخانه صنعتی «نیک کالا» به خانواده برادران سلیمانی تعلق دارد. سلیمانی‌ها، کارخانه «نیک کالا» را در رقابت با کارخانه روسی «نیکولا» تأسیس کردند و به سرعت به جمع معتمدان بازار پیوستند.

بیشترین کمک مالی برای اداره ساختمان سه طبقه خیابان پانزده خرداد هم از طریق اتحادیه‌های صنفی تهرانی ارائه می‌شود. رئیس یکی از اتحادیه‌های صنفی روایت می‌کند: «ما به صورت مرتب به این تشکل کمک می‌کنیم ولی اهداف ما مشخص است. دو سال قبل یک چک پنج میلیون تومانی را برای همین کارهای خیریه به این تشکل دادم.»

بازار در دهه نود نه شباهتی به روزهای گذشته خود دارد و نه نشانی از سیاست‌ورزی منسجم را نمایان می‌سازد. «هم چراغی»های قدیمی، تحت لوای نهادهای سیاسی بازار نیستند. ستاره بخت بازار در آسمان پرغبار سیاست ایران، فروغی ندارد. شش سال قبل در جریان انتخابات شورای شهر، تشکل سیاسی بازار و مولفنه اسلامی از هواداران سابق محمود احمدی‌نژاد در ائتلاف آبادگران حمایت کردند ولی پس از پایان انتخابات با تک جمله یک عضو آبادگران سرزنش شدند: «حمایت آن‌ها برای ما تنها هزار دردسر داشت.»

کمی قبل هم همراهی سیاست‌مداران کهنه‌کار عاقبت خوشی برای آن‌ها نداشت. در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ آن‌ها از علی لاریجانی حمایت کردند ولی او تنها پنج درصد آرا را به خود اختصاص داد و در میان هفت کاندیدا به رتبه ششم رسید. پیش از آن توزیع گسترده تصاویر علی‌اکبر ناطق نوری در بازار تهران و حمایت‌های یکپارچه بازاریان از او با شکست مواجه شده بود. عبدالله جاسبی کاندیدای خوش خیال انتخابات قبلی هم رأی کمتر از تعداد دانشجویان دانشگاه آزاد به دست آورد تا بازار باز هم شکست خورده مطلق باشد. ناکامی‌ها چنان ادامه یافت که کشاورزیان نوشت: «در واکنش به این شکست‌های پی‌درپی، جمعیت مولفنه اسلامی و جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران ناتوان از بازسازی ساختار خود به صورتی شفاف‌تر و شکل گرفتن به صورت حزبی نهادینه با توان تولید نخبگان جدید و بسیج حمایت اجتماعی بودند. این

ناکامی‌ها باعث شد تا جمعیت موتلفه و جامعه انجمن‌های اسلامی به تلاش برای تضعیف رقبا روی بیاورند. موتلفه اسلامی علاقه ناچیزی برای بازسازی خود به‌عنوان حزبی گسترده که تمام بازار را در برگیرد از خود نشان داده است. سعید امانی دبیر جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران، دایی اسدالله بادامچیان یکی از اعضای اصلی موتلفه اسلامی و سخنگوی این حزب بود. از آنجاکه موتلفه بدون هماهنگی کردن خود با خواسته‌های بازاریان هم توانسته تأثیرگذاری سیاسی کافی داشته باشد به همین خاطر هم فعالیت‌های انتخاباتی این حزب بیشتر معطوف به رای دادن برای حمایت از رژیم است و نه تلاش برای پیروزی حزبی. توان جمعیت موتلفه اسلامی و جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران برای بسیج بازار تا جایی کاهش یافت که فراخوان‌های آن‌ها برای تعطیلی در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۳ با استقبال چندانی مواجه نشد.»

سایت جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران اعلام کرده این سامانه اطلاع‌رسانی از زمان تاسیس تا سال ۱۳۹۴ نزدیک به ۳۴۶ هزار و ۵۴۹ بازدید داشته است. تعداد افرادی که در مسجد بازار در هنگام سخنرانی‌های سران موتلفه حضور دارند به‌زحمت از ۶۰ نفر گذر می‌کند. چندی قبل در مراسم ختم خواهر مرحوم یکی از بازاریان سرشناس تهرانی بیش از ۵۰۰ نفر حضور داشتند. همگی حاضران نیز از میان چهره‌های اثرگذار و شاخص بازار بودند. حبیب‌الله عسگراولادی نماد قدیمی بازاریان سیاسی هم در تمامی مراسم حاشیه‌ای بازار همچون همایش صندوق‌های قرض‌الحسنه، مراسم ایام سوگواری ماه محرم در منازل بازاریان و حتی مجالس ختم همراهان بازار شرکت می‌کند. او در همان سال اول انقلاب در همراهی با بازار اعلام کرد: «نابودی بت‌پرستان در بازار اسلامی صورت می‌گیرد.»

ساختمان جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران کمی دورتر از مسجد بازار قرار گرفته است. ساختمان با قطعه‌های هم‌اندازه و کوچک سنگ مرمر سفیدرنگ نامسازی شده است. جای خالی تعدادی از این قطعه‌سنگ‌ها به‌واسطه رنگ متضاد سیمان زیرین آن‌ها در اولین نگاه

خود را نشان می‌دهد. خالی ماندن جای این سنگ‌های افتاده نشان می‌دهد که ساختمان سال‌هاست رنگ مرمت به خود ندیده است. احمدی کریمی اصفهانی در همین ساختمان ساکن است.

دبیر کل فعلی جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار معتقد است: «این تشکل جایگاه بزرگی در میان بازاریان داشته است و این جایگاه همچنان حفظ‌شده است. سعی کرده‌ایم با وجود اینکه خیلی از مسائل را می‌دانیم سکوت‌مان را داشته باشیم تا آهنگ ولایت حفظ شود ولی بنده مسائل زیاد و اختلاف‌نظری با رئیس‌جمهوری دارم. طبیعی است همین اختلاف‌نظرها در ارتباطات اثر خواهد گذاشت. من اشکال دارم و اشکالاتی هم که دارم کم نیست. اشکالات وارده، هم در حوزه اقتصاد و هم در حوزه سیاست است.» ساختمان جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار صبح‌ها بسیار خلوت است و معمولاً با تعطیلی بازار به محل تردد فعالان سیاسی تبدیل می‌شود. کریمی اصفهانی می‌گوید: «نوع ارتباط بازاریان و اصناف با تشکل‌های صنفی دیگر نیمه‌دولتی با شیوه ارتباط ما فرق دارد. آن‌ها امور اداری اتحادیه‌ها را مدیریت می‌کنند ما با فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود از طریق اصناف به دنبال پشتیبانی از نظام هستیم. مجموعه ما هرگز جایگاه خود را از دست نداده است چراکه بازاریان به آنچه سال‌ها آرزوی آن را داشته‌اند رسیده‌اند و قصد ندارند آن را از دست دهند. این تشکل و اعضای آن حالا با ارتباط خوبی که با نظام دارد، قوت بیشتری هم گرفته.»

روایت هشتم

فعالان بازار اعتقاد دارند، تجار ستون اصلی حفظ هویت بازار به شمار می‌روند. یک فرش‌فروش می‌گوید: «بازار دیگر مانند سابق نیست. هیچ‌چیز سر جای خوش قرار ندارد. تاجر که در بازار نباشد همین وضعیت پیش می‌آید.»

همکار دیگر او تحلیلی را چنین تکمیل می‌کند: «مهم‌ترین سرای بازار تهران از قدیم، همین سرای فرش‌فروش‌ها بوده است به این دلیل که بیشترین تعداد تجار در این سرا حضور داشتند.» بنکداران دومین گروه

مرجع در بازار به شمار می‌روند. بر اساس تحقیقاتی که مرکز مطالعات انسان‌شناسی اقتصادی انجام داده است، بیشترین فعالیت‌های سیاسی در بازار تهران به خرده‌فروشان تعلق دارد. خرده‌فروشان پوشاک نیز بالاترین سهم را در بازار دارند. پس از آن‌ها فرش‌فروشان با ۲۹ درصد جمعیت بیشترین بخش نظام خرده‌فروشی بازار را به نام خود ثبت کرده‌اند. به گفته یکی از بازاریان خرده‌فروش ویژگی‌های مشخصی دارد: «خرده‌فروشان از طبقه متوسط شهری هستند که عموماً زندگی متوسطی دارند و در کارهای سیاسی هم مشارکت می‌کنند.»

برآوردها نشان می‌دهد بیشترین تعداد واحدهای تجاری در بازار مربوط به نمونه‌های ۵۰ متری می‌شود. ۵۰ درصد واحدهای تجاری بازار تهران کمتر از ۱۵۰ متر مساحت دارند. متوسط قیمت هر واحد در بازار تهران بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان برآورد می‌شود. بیشترین تراکم واحدهای تجاری به بازار فرش‌فروشان مربوط می‌شود. احمدی کریمی اصفهانی، دبیر کل جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران و خواهرزاده سعید امانی بازاری معروف نیز در همین بخش بازار به کسب‌وکار می‌پردازد. ۲ هزار و ۵۰۰ واحد تجاری فرش‌فروش در بازار فعالیت می‌کنند و تنها در سرای بوعلی ۲۹۰ واحد تجاری وجود دارد.

روایت نهم

بررسی‌های رسمی نشان می‌دهد نه تنها حاکمیت که حتی جامعه ایران هم اعتماد خود به بازار را از دست داده است. نتیجه پژوهشی که در اتاق بازرگانی تهران توسط محسن گودرزی انجام شده، تایید می‌کند میزان اعتماد جامعه به بازرگانان به شدت کاهش یافته است.

به گفته گودرزی اولین نشانه‌های خدشه این رابطه از رفتارهای دولت نشات گرفت. او می‌نویسد: با توجه به چنین وضعیتی از شاخص‌های حکمرانی خوب به‌طور طبیعی نمی‌توانیم انتظار آن را داشته باشیم که روابط دولت با سایرین از جمله بخش خصوصی براساس اعتماد و پرهیز از سوءظن باشد.

رتبه ایران طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۶ در شاخص‌های نظام تدبیر*

شاخص سال	۱۹۹۶	۱۹۹۸	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۴	۲۰۰۶	۲۰۰۸	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
آزادی بیان و پاسخگویی	۲۱	۲۳	۲۱	۱۸	۱۴	۸	۷	۶	۷	۴	۶	۸	۱۱
ثبات سیاسی و عدم خشونت	۳۴	۲۳	۲۴	۲۳	۲۲	۱۷	۱۶	۶	۸	۱۱	۱۷	۱۸	۲۰
اثر بخشی دولت	۳۲	۳۵	۳۸	۳۴	۴۰	۳۳	۳۳	۳۹	۴۱	۲۸	۳۸	۴۷	۴۶
کیفیت تنظیم مقررات	۵	۵	۶	۸	۹	۴	۳	۳	۶	۶	۵	۷	۹
حاکمیت قانون	۲۴	۳۱	۳۹	۲۹	۳۳	۲۱	۲۱	۱۸	۱۷	۱۷	۱۳	۱۷	۲۶
کنترل فساد	۲۸	۲۶	۳۲	۵۰	۴۳	۳۸	۲۸	۱۶	۲۰	۲۸	۳۱	۳۲	۲۶

منبع: (WorldWide Governance Indicator (WGI), 2017

* ارقام جدول به این معناست که وضعیت این درصد از کشورها بدتر از ایران است. مثلاً رقم ۲۸ برای کنترل فساد در سال ۲۰۱۳ به معنای آن است که ۲۸ درصد کشورها از ایران وضعیت بدتر و ۷۲ درصد وضعیت بهتری دارند.

به موازات این جریان، اعتماد مردم به نهادهای حاکمیتی هم کاهش یافت. از همین روی جریان بازار هم که تا حدود زیادی طی چند دهه گذشته خود را متصل به بازار کرده بود هم به چوب این رابطه رانده شد و اعتماد عمومی به این بخش هم روند نزولی به خود گرفت.

اعتماد به سازمان‌های دولتی

میانگین	مراتب					تعداد پاسخگویان	گویه‌ها	ردیف
	کاملاً	زیاد	تاحدودی	کم	اصلاً			
۴/۲۱	۷/۴	۱۸/۲	۲۹/۹	۲۴/۷	۱۹/۹	۴۰۹۹	قوه مجریه	۱
۴/۰۱	۶/۲	۱۷/۰	۲۸/۹	۲۶/۸	۲۱/۱	۴۰۹۰	قوه قضاییه	۲
۳/۹۸	۶/۰	۱۶/۱	۳۰/۶	۲۵/۹	۲۱/۵	۴۰۲۴	قوه مقننه	۳

مطالعات نشان می‌دهد بدنه جامعه ایران به موازات بی‌اعتمادی به دولت‌ها نسبت به سازمان‌های خصوصی هم دچار بی‌اعتمادی نسبی شده است.

اعتماد به سازمان‌های خصوصی

میانگین	مراتب					تعداد پاسخگویان	گویه‌ها
	کاملاً	زیاد	تاحدودی	کم	اصلاً		
۴/۷۷	۵/۷	۲۲/۲	۳۸/۶	۲۴/۶	۸/۹	۴۱۳۹	نهادها و سازمان‌های خصوصی

این فرآیند طی سال‌های متمادی روندی فزاینده هم به خود گرفته است.

مقایسه اعتماد نهادی در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۹۳ نزد مردم تهران

کم	متوسط	زیاد	سال	پرسش / پاسخ
۵۸/۳	۳۰/۱	۱۱/۶	۱۳۸۴	در دادگستری‌ها و دادگاه‌ها چقدر حقوق مردم رعایت می‌شود؟
۶۶/۶	۲۰/۲	۱۳/۱	۱۳۹۳	
۴۸/۴	۳۱/۴	۲۰/۲	۱۳۸۴	در مراکز نیروی انتظامی چقدر حقوق مردم رعایت می‌شود؟
۵۸/۱	۲۳/۸	۱۸/۱	۱۳۹۳	
۴۴/۰	۳۳/۶	۲۲/۴	۱۳۸۴	در تصمیمات مجلس شورای اسلامی چقدر منافع مردم در نظر گرفته می‌شود؟
۶۰/۶	۲۴/۷	۱۴/۷	۱۳۹۳	
۳۲/۰	۳۷/۱	۳۱/۰	۱۳۸۴	صدا و سیما چقدر اطلاعات و اخبار درست در اختیار مردم قرار می‌دهد؟
۵۴/۳	۲۳/۸	۲۱/۹	۱۳۹۳	
۴۵/۲	۳۶/۷	۱۸/۱	۱۳۸۴	دولت تا چه اندازه در تصمیم‌گیری‌های خود به منافع همه ملت ایران توجه دارد؟
۵۴/۹	۲۹/۱	۳۶/۷	۱۳۹۳	

بررسی شاخص‌های اعتماد میان مردم و بخش خصوصی تایید می‌کند کسبه تجار و بازرگانان در کف هرم قرار گرفته‌اند. این درحالی است که بازار به‌عنوان مرکزیت اعتماد به حساب می‌آید و اخلاق کسب و کار حاکم در این بخش سندی برای مطلوبیت وضعیت اخلاقی جامعه تلقی می‌شد.

میزان اعتماد به اقصاء اجتماعى

شخصیات	موضوع
۴/۸۷	معلمان
۴/۶۹	اساتید دانشگاه
۴/۵۰	کارگران
۴/۳۸	پزشکان
۴/۲۷	ورزشکاران
۴/۱۴	هنرمندان
۳/۹۷	قضات
۳/۹۲	روحانیون
۳/۸۶	روزنامه‌نگاران
۳/۸۴	کارکنان نیروی انتظامى
۳/۷۹	نمایندگان مجلس
۳/۶۸	متولیان سیاسى کشور
۳/۱۹	کسبه
۳/۰۰	تجار و بازرگانان
۲/۴۵	بنگاهداران

همان: ۲۷۴. منبع: ایسپا، ۱۳۸۵.

شما به هر کدام از گروه‌ها و اصنافی که نام می‌برم به‌طور کلی تا چه اندازه اعتماد دارید؟

Sig	F	سایر شاغلین	کارفرمایان	غیرشاغلین	موضوع پاسخ
۰/۰۰۰	۱۱۰/۰	۳/۳۲	۳/۰۹	۳/۶۰	پلیس راهنمایی
۰/۰۰۰	۴۰/۸	۳/۶۵	۳/۵۵	۳/۸۱	پزشکان
۰/۰۰۰	۳۳/۳	۳/۱۱	۲/۸۴	۳/۲۴	قضات
۰/۰۱۹	۴/۰	۴/۱۵	۴/۰۵	۴/۰۵	اساتید دانشگاه
۰/۰۰۰	۴۳/۴	۲/۶۲	۲/۸۳	۲/۴۹	کسبه
۰/۰۰۰	۶۰/۷	۳/۲۰	۲/۹۷	۳/۴۳	نیروی انتظامی
۰/۰۰۰	۱۴/۴	۳/۸۸	۳/۹۶	۳/۸۰	ورزشکاران
۰/۰۱۲	۴/۴	۳/۱۲	۲/۹۵	۳/۱۲	روحانیت
۰/۰۰۰	۲۸/۸	۳/۵۸	۳/۷۴	۳/۴۶	هنرمندان
۰/۰۰۰	۳۱/۷	۲/۱۳	۲/۴۷	۲/۱۲	تجار و بازرگانان
۰/۰۷۷	۲/۶	۳/۶۰	۳/۵۶	۳/۵۵	ارتشی‌ها
۰/۰۰۰	۲۲/۸	۳/۰۵	۳/۱۳	۲/۹۲	روزنامه‌نگاران
۰/۰۰۰	۳۰/۰	۳/۶۰	۳/۳۸	۳/۴۴	کارگران

اگر اجازه دهید، میل دارم نظر شما را درباره اهمیت موضوعاتی مثل کار، مذهب، خانواده و سیاست را یک‌به‌یک بپرسم. هرکدام برای شما چقدر اهمیت دارد؟

موضوع پاسخ	غیرشاغلین	کارفرمایان	سایر شاغلین	F	sig
کار	۴/۸۸	۵/۰۸	۵/۱۷	۷۰/۷	۰/۰۰۰
خانواده	۵/۲۹	۵/۳۵	۵/۳۶	۱۱/۲	۰/۰۰۰
مذهب	۵/۰۴	۴/۸۲	۵/۰۶	۱۷/۸	۰/۰۰۰
سیاست	۳/۰۲	۲/۹۶	۳/۰۳	۰/۷	۰/۵۱۹

شما (...) خود را چقدر قابل اعتماد می‌دانید؟

موضوع پاسخ	غیرشاغلین	کارفرمایان	سایر شاغلین	F	sig
اعضای خانواده	۴/۸۷	۵/۰۶	۵/۰۳	۵۷/۴	۰/۰۰۰
اقوام و خویشان	۳/۴۵	۳/۴۱	۳/۴۸	۵/۵	۰/۰۰۷
دوستان	۳/۳۱	۳/۲۴	۳/۳۲	۱/۱	۰/۳۲۹

این بررسی‌ها تایید می‌کند جریان بازار طی چهار دهه روند نزولی خود را آغاز کرد. این جریان در دهه پنجاه منتقد جدی حکومت بود، در ابتدای دهه شصت خود را به دولت متصل کرد و سپس منتقد آن شد، در دهه هفتاد سعی کرد با زهم وارد حاکمیت شود، در دهه هشتاد به دلیل رفتارهای تندروانه حاکم بر نظام سیاسی تا حدودی به حاشیه رفت و در دهه نود به دلیل تغییر نسل از فضای اقتصادی کشور دور شد.

در تمام این دوره‌های زمانی جریان بازار به‌عنوان یک رکن حاکمیت شناخته می‌شد، بخصوص اینکه نمایندگان این جریان نیز هیچگاه سعی نکردند میان رفتارهای انتقادی خود و حاکمیت فاصله‌گذاری کنند. به همین سبب آنها در تمام طول چهار دهه گذشته بیش از آنکه جریان سیاسی-اقتصادی را نمایندگی کنند، مدافع منافع خود بودند. در دهه نود

این گروه با مکانیزم انتخابات از نهادهایی مانند اتاق بازرگانی هم خارج شدند و به این ترتیب حتی فعالان بخش خصوصی هم نشان دادند که اعتبار سابق را برای این گروه قائل نیستند.

در میانه دهه نود جریان بازار دیگر نقش و حضوری در فضای سیاسی و اقتصادی ایران ندارد. این گروه جایگاه خود را به نسل سوم سرمایه‌داران پس از انقلاب داده‌اند و تقریباً نفوذ کلامشان به کمترین حد ممکن رسیده است. میرمحمدصادقی در خاطره‌ای نقل می‌کرد: «دهه شصت اینطور بود که ما مثلاً به وزرات امور خارجه می‌رفتیم، اما دربان اجازه ورود به ما نمی‌داد از همان اتاق دربانی به دفتر وزیر تماس می‌گرفتیم و آقای ولایتی می‌گفت با احترام ما را راه بدهند. یعنی دربان ما را به رسمیت نمی‌شناخت ولی وزیر برایمان احترام قائل بود.» مشابه همین اتفاق در دهه نود هم تکرار شد. این بار بازهم روابط باقی مانده جریان بازار برای آنها احترام به همراه می‌آورد ولی آنها در دولت و جامعه نفوذی نداشتند.

در همین دوره میان بدنه جریان بازار هم اختلاف دیدگاه پیش آمد. به طوری که در جریان انتخابات اتاق بازرگانی در دهه نود گروه بازاریان مسلمان که به عنوان طیف سنتی‌های اتاق شناخته می‌شدند به دو گروه تقسیم شدند و عملاً میان سه عضو مؤثر این جریان یعنی علینقی خاموشی، اسدالله عسگراولادی و علالدین میرمحمدصادقی اختلاف دیدگاه رخ داد. در نتیجه این اختلاف دو نفر از آنها رای کافی برای حضور در اتاق را بدست نیاورد و تنها عسگراولادی به جهت اعتبار و ارتباطات شخصی موفق به کسب رای شد. این جدایی همزمان در بدنه عمومی جریان بازار هم رخ داد و به این ترتیب در دهه نود بازار تهران به مفهومی جغرافیایی تنزل یافت که هیچ نماینده‌ای در حاکمیت نداشت. نمایندگان سابق هم هر کدام به کاری سرگرم بودند و حتی برخی از آنها به درون جریان‌های متضاد با افکارشان جذب شدند. بخصوص اینکه نمایندگان جریان بازار مانند خاموشی حوزه فعالیت خود را به نفت و پتروشیمی تغییر دادند و روابط آنها از بازار به سمت دولت تغییر کرد.